

مدیریت خانواده در اسلام

علی نصیری^۱

مقدمه

اسلام هم‌صدا با نظام تکوین و حکمت پیش‌بینی غرایز جنسی در انسان‌ها، بر ازدواج تأکید کرده و جوانان را به تسریع در آن، تشویق نیز نموده است. با این تمهید، پس از ایجاد پیوند زناشویی میان پسر و دختر، بی‌درنگ هسته اصلی و اولیه نهاد خانواده شکل می‌گیرد. اینجا است که نخستین پرسش‌ها درباره چگونگی تنظیم روابط میان زن و مرد ایجاد می‌شود؛ پرسش‌هایی مانند اینکه آیا هسته مرکزی خانواده نیاز به مدیر دارد؟ در صورت نیاز، مدیر خانواده باید چه کسی باشد و معیار و ملاک آن چیست؟ پیامدها و آثار واگذاری مدیریت خانواده به یکی از این دو نفر (زن یا مرد) چه خواهد بود؟ و ده‌ها پرسش دیگر.

اسلام با حکمت و مصلحت‌اندیشی لازم، موضوع مدیریت و سرپرستی خانواده را تبیین کرده و این پرسش‌های اساسی را بی‌پاسخ نگذاشته است. با این حال، می‌توان تصور کرد که اگر این امر در آموزه‌های دینی مبهم می‌ماند و تکلیف مدیریت خانه تعیین نمی‌شد، چه بحران‌های دامنه‌داری در محیط خانه و خانواده پدید می‌آمد!

قرآن کریم در پاسخ به این پرسش‌ها و چالش‌های اساسی، از قیومیت مردان بر زنان سخن گفته و ضمن تبیین علت این حکم، برای حل بحران نشوز، راه‌هایی را پیشنهاد کرده است. این امر در آیه ذیل بیان شده است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَحَافُونَ نُسُوزَهُنَّ فِعْظُهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا. (نساء: ۳۴)

مردان سرپرست زنان، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آنکه اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارند (و) به پاس آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، اسرار (شوهران خود) را حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید (نخست) پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه از ایشان دوری کنید و (اگر تأثیر نکرد) آنان را بزیند؛ پس اگر شما را اطاعت کردند (دیگر) بر آنها هیچ راهی (برای سرزنش) مجوید، که خدا والای بزرگ است.

در این آیه، یکی از مهم‌ترین مباحث خانواده؛ یعنی چگونگی قیومیت و مدیریت خانواده مطرح شده است و خانواده و مباحث مربوط به آن برای همه اقشار جوامع دارای اهمیت ویژه است. از این رو، این آیه را می‌توان از اجتماعی‌ترین آیات قرآن و در عین حال، چالش‌برانگیزترین آیه در حوزه خانواده دانست. مقاله حاضر، در پی آن است که با توجه به بخش نخست آیه، به این سه پرسش پاسخ دهد:

۱. مفهوم قیومیت چیست و چرا وجود قیوم در خانواده ضرورت دارد؟

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۰

۲. آیا قیومیت مردان بر زنان، فراتر از حوزه خانواده، سایر حوزه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد؟

۳. فلسفه و علت واگذاری قیومیت زنان بر مردان چیست؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست آرای مفسران را بررسی کرده، سپس دیدگاه مختار خود را ارائه می‌دهیم.

۱. مفهوم‌شناسی واژه «قوامون» و علت ضرورت قیام برای خانواده

قوام، صیغه مبالغه از ریشه «قام، یقوم، قیاما» به معنای سرپرست، وکیل، وصی، مدیر و مسئول است. چیزی که بر پای خود ایستاده باشد، قائم است، ولی چیزی که دیگری بر آن تکیه دارد، قیّم است و اگر این تکیه به صورت افزون باشد، قوام خواهد بود. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ۴۱۷)

ابن منظور معتقد است که گاه، قیام به معنای محافظت و اصلاح می‌آید. از نظر او قوام در آیه مورد بحث، به همین معنا آمده است. (ابن منظور، بی تا، ۱۲/۴۹۷)

از نظر طریحی، قوام در این آیه به معنای سیاست، تدبیر و تنظیم امور است. (طریحی، ۱۳۶۷، ۵۱۸)

چنانکه پیدا است واژه‌شناسان، قوام را به معنای تکیه‌گاه، مدیریت و تدبیر دانسته‌اند. از سویی دیگر، مفسران نیز «قوامون» را به معنای در دست گرفتن تدبیر و سرپرستی امور زنان دانسته‌اند. چنانکه بلاغی «قوام» را به معنای «کشیر القیام» و کسی که به اصلاح و تدبیر کار می‌پردازد، معنا کرده است. (بلاغی نجفی، بی تا، ۲/۵۹)

زمخشری می‌نویسد:

یقومون علیهن آمرین ناهین، كما یقوم الولاة علی الرعايا و سمووا قوماً لذلك. (زمخشری، بی تا، ۱/۵۲۵)

مردان بر زنان قیام دارند؛ یعنی می‌توانند به آنان امر و نهی کنند، همان‌گونه که والیان بر مردم قیام و زعامت دارند و از این جهت به آنان «قوم» گفته می‌شود.

جصاص می‌گوید:

الرجال قوامون علی النساء قیامهم علیهن بالتأدیب و التادیب و الحفظ و الصیانة. (رازی، ۱۴۱۵ ه.ق، ۲/۲۳۶-۲۳۷)

مردان قیّم زنانند؛ قیام آنان نسبت به زنان به معنای تادیب، تدبیر، حفظ و صیانت است.

بغوی می‌گوید:

قوله تعالی (الرجال قوامون علی النساء) أي مسلطون علی تأدیبهن و القوام و القیم بمعنی واحد و القوام أبلغ و هو القائم بالمصالح و التادیب. (فراء بغوی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱/۴۲۲-۴۲۳)

آیه «الرجال قوامون علی النساء» به این معناست که مردان نسبت به تادیب زنان تسلط دارند. قوام و قیّم به یک معنا هستند، البته «قوام» بلیغ‌تر است و به معنای کسی است که مصالح، تدبیر و تادیب در اختیار دارد.

رازی (فخر رازی، بی تا، ۱۰/۸۸)، ابن کثیر (ابن کثیر، بی تا، ۱/۵۰۳)، آلوسی (آلوسی، بی تا، ۵/۲۳) و ابن عاشور (ابن عاشور، بی تا، ۴/۱۱۴)

از دیگر مفسرانی‌اند که واژه «قوام» را به همین معنا دانسته‌اند.

از نگریستن در گفتار مفسران در تبیین مفهوم «قوامون» و قیومیت مردان بر زنان که در آیه شریفه مورد تأکید قرار گرفته است، نکات ذیل به دست می‌آید:

الف) عموم مفسران «قوام» را به معنای مسلط بودن مرد بر شئون زن دانسته‌اند. از این رو، مرد را به منزله رئیس و والی (نسبت به رعیت) و بزرگ زن دانسته‌اند.

ب) مفسران برای آشکار ساختن مفهوم قیومیت، سه رویکرد دارند:

برخی، قیومیت را فقط در حوزه سلبی معنا کرده‌اند؛ یعنی چنان به مفهوم قیومیت نگریسته‌اند که گویا معنای آن فقط آن است که مرد، یک‌سویه زن را امر و نهی کند یا در صورت خطا، به ارشاد یا تأدیب او روی آورد. گفتار بلاغی، زمخشری، رازی، ابن کثیر و آلوسی چنین است.

برخی دیگر فقط به جنبه ایجابی مفهوم قیومیت مردان بر زنان توجه کرده‌اند و می‌گویند که قیومیت یعنی اینکه مرد مسئولیت حفظ، دفاع و تأمین نیازهای مالی همسر خود را بر عهده دارد. از گفتار ابن عاشور، اینگونه برداشت می‌شود. بدون تردید، گذار زمان و گام گذاردن مفسرانی همچون ابن عاشور در عصر مدرنیته و رویارویی با گونه‌های مختلف شبهات در حوزه حقوق زنان، در برگزیدن چنین موضعی مؤثر بوده است.

برخی دیگر از مفسران، جهات ایجابی و سلبی مفهوم قیومیت را در کنار هم مورد توجه قرار داده‌اند که به نظر می‌رسد این رویه، منطقی و قابل قبول است. بر این اساس، جصاص از تعبیر «قیامهم علیهن بالتأدیب و التدبیر و الحفظ و الصیانة» و بغوی از عبارت «القائم بالمصالح و التدبیر و التأدیب» بهره جسته است.

ج) برخی از مفسران این نکته را مورد توجه قرار داده‌اند که «قوام» صیغه مبالغه است. در این بین، بلاغی کاربست مبالغه در اینجا را به معنای دوام و استمرار سرپرستی مرد نسبت به شئون خانواده می‌داند. در برابر، آلوسی کاربست صیغه مبالغه را به علت استمرار تکیه زن به مردان در امور خانه و خانواده می‌داند. او معتقد است که این کاربست، ناظر به ریشه‌دار بودن صفت قیومیت درباره مردان است.

با نگرستن در آرای واژه‌شناسان و مفسران، «قوام» را می‌توان به سرپرست معنا کرد؛ زیرا سرپرست کسی است که سه مسئولیت داشته باشد: اداره، تأمین نیازهای مالی و غیرمالی، دفاع از حریم و حرمت خانواده. کارکرد معنایی واژه قوام نشان می‌دهد که این واژه، در جایی به کار می‌رود که نقش‌های پیش‌گفته تحقق داشته باشد.

از دیگر سو، ممکن است کسی پیش از پرداختن به این نکته که مدیریت خانواده باید از آن مردان یا زنان باشد، نخست این پرسش را بیان کند که چرا خانواده نیازمند مدیریت است؟ چه اشکالی دارد که خانواده بدون مدیریت اداره شود، یا مدیریت آن به صورت گروهی انجام گیرد؟

این موضوع را می‌توان با بیانی روشن و مستدل و با استفاده از قاعده «سبر و تقسیم» که براساس آن، نخست حدود قضیه بر اساس حصر عقلی مشخص می‌شود، سپس با کنار زدن وجوه اجتماعی مختلف، وجهی به صورت قطعی اثبات می‌گردد، به این صورت تقریر کرد:

نظام خانواده دو حالت دارد؛ یا بدون مدیر می‌توان آن را اداره کرد، یا آنکه نیاز به مدیر دارد. فرض اول از نگاه هر صاحب‌اندیشه‌ای مردود است؛ زیرا چنان که بیان شد، با وجود اعلام مدیریت خانواده در قرآن، همچنان زمینه‌های چالش میان همسران وجود دارد که گاه، آنان را در آستانه جدایی قرار می‌دهد. حال اگر خانواده فاقد مدیر باشد، می‌توان حدس زد که چه بحرانی محیط خانه و خانواده را فرامی‌گیرد.

با فرض ضرورت وجود، مدیریت در خانواده به دو شکل می‌تواند باشد؛ به صورت شورایی یا به شکل فردی. مدیریت شورایی در خانواده فاقد جاهت حقوقی است؛ زیرا مبنای شورا، بر تحقق اکثریت استوار است. از این رو، تشکیل شورا با کمتر از سه نفر قابل تحقق نیست؛ به این معنا که وقتی میان اعضا، اختلاف نظر پدید می‌آید، با هم‌صدایی دو نفر، رأی اکثریت شکل گرفته، مبنای عمل قرار می‌گیرد. از آنجا که هسته اصلی خانواده فقط از زن و شوهر شکل می‌گیرد، با این شمار، شورا قابل تحقق نیست و اگر میان زن و شوهر در هر امری اختلاف پیش آید، با فرض مدیریت شورایی، راهی برای حل بحران وجود ندارد.

با فرض پذیرش مدیریت فردی خانواده، این مدیریت نیز به دو شکل ممکن است؛ یا باید مدیریت را به زن سپرد یا مدیریت مرد بر خانواده را قبول کرد. برای آنکه بدانیم مدیریت به کدام یک از آن دو تعلق دارد، باید معیار مناسبی داشته باشیم. قرآن در آیه مورد بحث، دو معیار برای واگذاری مدیریت خانواده به مردان بیان کرده است که عبارت‌اند از فضیلت مردان بر زنان و تأمین معاش زنان به دست مردان. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۷، ۳/۳۷۰)

از سویی، در میان مفسران درباره فضیلت مردان بر زنان، اختلاف زیادی وجود دارد؛ شماری از مفسران آن را به معنای برتری ذاتی در حوزه عقل و معنویت می‌دانند و برخی دیگر، مردان را فقط در عرصه عقل معاش، برتر از زنان دانسته‌اند. برخی دیگر غلبه احساسات و عواطف در زنان و غلبه حیات تعقلی در مردان را وجه برتری مردان بر زنان شمرده‌اند. گروهی نیز برتری مردان را به برتری در توان و قدرت جسمی منحصر نموده‌اند.

با چشم‌پوشی از این اختلاف‌ها، با پذیرش کمترین اندازه برتری مردان بر زنان؛ یعنی برتری جسمی، وجه منطقی و عقلانی برای واگذاری مدیریت خانواده به مردان تحقق می‌پذیرد؛ به عبارت روشن‌تر، اگر دیدگاه آن دسته از مفسران را بپذیریم که دلیل برتری مردان بر زنان را برتری عقلی و روحی (ر.ک: سمرقندی، بی‌تا، ۱/۳۲۵ - ۳۲۷؛ بغوی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱/۴۲۲ - ۴۲۳؛ شوکانی، بی‌تا، ۱/۴۶۰؛ رازی، بی‌تا، ۱۰/۸۸) و یا غلبه حیات تعقلی بر حیات احساسی (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ۴/۲۱۷) دانسته‌اند، واگذاری قیومیت زنان به مردان امری حکیمانه است؛ زیرا مفهوم این حکم آن است که خداوند قیومیت خانواده را به حوزه عقل و تعقل واگذار کرده است.

اگر برتری مردان بر زنان را فقط جسمانی بدانیم، باز واگذاری قیومیت زنان به مردان حکیمانه خواهد بود؛ زیرا از نگاه این مفسران، دو علت ذکر شده در آیه؛ یعنی «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و «وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» به منزله یک دلیل تلقی می‌گردد. در این صورت، معنای آیه آن است که چون خداوند به مردان برتری جسمانی داده، مدیریت اقتصادی خانواده را نیز به آنان واگذار کرده است (ر.ک: عاملی، ۱۳۶۰ ه.ش، ۲/۳۹۷)؛ زیرا بیشترین مراحل کسب و کار به توان بدنی، بستگی تام دارد. توجه به دو موضوع توان بدنی و تمشیت اقتصادی، توجیه عقلانی لازم را برای واگذاری قیومیت زنان به مردان فراهم می‌آورد.

با چنین تحلیلی، ضمن توجیه علت پیش‌بینی قیومیت خانواده، علت واگذاری قیومیت خانواده به مردان نیز روشن می‌شود.

۲. دامنه قیومیت مردان بر زنان

از جمله پرسش‌های اساسی درباره آیه مورد بحث آن است که آیا قیومیت مردان بر زنان، منحصر به حوزه خانواده است یا همه شؤونات اجتماع را در بر می‌گیرد. در پاسخ به این پرسش، بیشتر مفسران سکوت کرده‌اند، ولی از دلایلی که آنان برای اثبات برتری ذاتی مردان بر زنان ارائه کرده‌اند، می‌توان فهمید که نظر آنان شمول قیومیت مردان بر زنان است. در مقابل، شماری از مفسران به این نکته توجه نموده و بر این باورند که قیومیت مردان، شامل اموری فراتر از خانه و خانواده را می‌شود.

بر اساس این نظریه، با استناد به آیه مورد بحث، قیومیت مردان افزون بر امور خانه و خانواده، امور اجتماعی همچون امامت، رهبری، مرجعیت، قضاوت و امامت جماعت را نیز در بر می‌گیرد. این نظر، با بررسی نظر گروهی از مفسران به دست می‌آید. طبرسی می‌نویسد:

أي قيّمون على النساء مسلطون عليهن في التدبير و التأديب و الرياضة و التعليم. (طبرسی، بی‌تا، ۳/ ۷)

یعنی مردان نسبت به زنان قیّم هستند و از حق تدبیر، تأدیب، تمرین و تعلیم آنان برخوردارند.

از ظاهر این عبارت که سلطه مردان بر زنان را شامل تدبیر، تأدیب، ریاضت و تعلیم می‌داند، گسترده دامنه قیومیت به بیش از محدوده خانواده قابل فهم است.

از ظاهر عبارت شبر در تفسیر القرآن الکریم که می‌گوید: «في السياسة و التدبير» (شبر، ۱۴۱۲، ۱۱۳) چنین برمی‌آید که او نیز دامنه قیومیت مردان نسبت به زنان را فراتر از حریم خانواده می‌داند.

بدون در نظر گرفتن این دو عبارت که نمی‌توان برای آنها صراحت قایل شد، علامه طباطبایی با صراحت، حوزه قیومیت مردان را فراتر از محدوده خانواده دانسته است. (طباطبایی، بی‌تا، ۴/ ۳۴۳) استدلال علامه مبتنی بر قاعده «العله تعمم و تخصص» است که بر اساس آن، علت می‌تواند دامنه حکم را کم یا زیاد کند. در مورد آیه، علت توسعه‌دهنده است. مفهوم سخن علامه آن است که آیه مورد بحث، ناظر به حوزه خانواده است؛ یعنی منطوق آیه منحصر به خانواده است، ولی علتی که در آن آمده، حوزه اجتماع را نیز در بر می‌گیرد. از نظر ایشان، خداوند در این آیه از برتری عقلانی مردان بر زنان سخن گفته است و این برتری، آن دسته از شؤونات اجتماعی را که در آنها به تعقل و حیات عقلانی نیاز است، شامل می‌شود. عبارت «فالجهات العامة الاجتماعية التي ترتبط بفضل الرجال...» در گفتار علامه، تبیین این علت است.

علامه معتقد است که بر اساس این آیه می‌توان نتیجه گرفت که زن نمی‌تواند منصب حکومت، قضاوت و دفاع را بر عهده گیرد؛ چرا که این حوزه‌ها نیازمند به حیات عقلانی است.

تفسیر الفرقان نیز دامنه قیومیت را عام می‌داند و معتقد است که اطلاق تعبیر به مردان و زنان، قیومیت مطلق مردان بر زنان را اثبات می‌کند و قیومیت خانواده، بارزترین مصداق ظهور این مدیریت است که می‌تواند بنیان سایر موارد باشد. آیت الله صادقی می‌گوید:

طليق التعبير يعم قبيل «الرجال» ككل أنهم قوامون على قبيل النساء ككل، مهما كانت هذه القوامية في حقل العائلة أبرز في كل ملاحه من سائر الحقول، و لأن البيئة الزوجية هي التي تبني سائر البيئات. (درع، ۲۰۰۳ م،

۳۶/۷)

اطلاق تعبیر «الرجال قوامون» به این معناست که همه مردان نسبت به همه زنان قیومیت دارند و این امر را می‌توان از آشکارترین نموده‌های مدیریت در عرصه خانواده دانست که بستر خانواده و زناشویی بر اساس آن سامان می‌گیرد.

مؤلف تفسیر الفرقان، برای اثبات ادعای توسعه دامنه قیومیت دو دلیل بیان کرده است. دلیل نخست: تعبیر «الرجال» و «النساء» اطلاق دارد؛ یعنی شامل مردان و زنان با همه حیثیات و شئون آنان می‌شود و به این دلیل قیومیت را نمی‌توان محدود به حوزه خانواده دانست.

دلیل دوم: اثبات قیومیت مردان بر زنان در حوزه خانواده، توسعه دامنه قیومیت مردان در تمام حوزه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد؛ زیرا نظام خانواده، بنیاد سایر نظام‌های اجتماعی است.

در برابر گروه نخست، برخی مفسران معتقدند که دامنه قیومیت مردان بر زنان، به استناد آیه مورد بحث، فقط خانه و خانواده است و از این آیه نمی‌توان برداشت کرد که مردان در تمام شئون اجتماعی مقدم بر زنان‌اند.

محمد جواد مغنیه تأکید می‌کند که ولایت و قیومیت مردان بر زنان، منحصر به امور خانه و خانواده است. از نظر او، مقصود از «الرجال» در این آیه، خصوص شوهران و مراد از «النساء»، خصوص همسران آنان است. با این تفسیر، در حوزه خانواده، قیومیت از آن مردان است، ولی در خارج از این چارچوب، آنان نسبت به یکدیگر برابری دارند. (زمخشری، بی‌تا، ۲/ ۳۱۵) مغنیه در گفتار خود بر دو نکته تأکید کرده است:

اول: قیومیت مردان بر زنان منحصر به حوزه خانواده است. به این دلیل او تأکید می‌کند که مقصود از مردان، شوهران و مراد از زنان، همسر مردان است و در ادامه با استناد به نظر فقها، محدوده ولایت مردان در خانواده را منحصر به طلاق، تمکین و عدم خروج از خانه بدون اجازه همسر می‌داند و تأکید می‌کند که زن و مرد در بیرون از این محدوده برابری دارند.

دوم: مغنیه تأکید می‌کند که اعلام قیومیت مردان بر زنان، به معنای سلطه مطلق نیست؛ به گونه‌ای که مرد در خانه رئیس مطلق بوده و زن، مرئوس مطلق و فاقد هرگونه اراده و اختیار باشد. بلکه مقصود، ولایت در محدوده خاص است؛ همان محدوده‌ای که فقها تعیین کرده‌اند.

از مفسران دیگری که قیومیت مردان بر زنان را منحصر در امور خانواده می‌داند، علامه فضل الله است. (فضل الله، ۱۴۱۹ه.ش، ۷/ ۲۳۰) فضل الله برای اثبات محدودیت قیومیت مردان به خانواده چنین استناد می‌کند که خداوند برای توجیه قیومیت مردان بر زنان دو دلیل ارائه کرده که عبارت‌اند از برتری ذاتی مردان بر زنان و مدیریت اقتصادی خانواده از سوی مردان. این دو علت در حقیقت، دو جزء از اجزای یک علت‌اند و در کنار هم، بار علیت را بر دوش دارند، نه آنکه هر یک از آنها به طور جداگانه نقش علیت را برعهده داشته باشند. به همین دلیل، قیومیت مردان نمی‌تواند حوزه بیرون از خانه و خانواده را در برگیرد؛ زیرا بیرون از خانه، گرچه برتری ذاتی مردان بر زنان محقق است، ولی نمی‌توان مدعی شد که مسئولیت خرج و تمشیت امور اقتصادی زنان در بیرون از محیط خانه نیز بر عهده مردان است. از این رو، او ادعای آن دسته از مفسران را که حوزه قیومیت مردان را فراتر از خانواده می‌دانند، مردود می‌داند.

در حقیقت وی دو ادعا دارد؛ اول آنکه دو دلیل آیه، در حکم یک دلیل مرکب از دو مقدمه است. گویا خداوند فرموده است مردان به علت برتری بر زنان که زمینه‌ساز واگذاری امور اقتصادی به آنان شده است، قیوم بر زنان‌اند. دوم آنکه بخش دوم این علت؛ یعنی تمشیت اقتصادی زنان از سوی مردان، نمی‌تواند بیرون خانه و خانواده را در برگیرد.

از نظر ما، دیدگاه نخست قابل تأیید است؛ زیرا همان گونه که علامه طباطبایی گفته است، گرچه آیه در مورد امور خانه و خانواده است، ولی دلیل بیان شده در آیه، عام و فراگیر است؛ یعنی برتری مردان بر زنان - به هر معنایی که در نظر باشد - و برعهده داشتن مسئولیت مالی زنان، اختصاص به شوهران و محیط خانه ندارد.

براساس اختلاف موجود در میان مفسران، بر اساس نظر کسانی که برتری مردان بر زنان را به اموری همچون عقل، روح، مقام معنوی، حیات عقلی و جسم دانسته‌اند، باید گفت این برتری لزوماً نمی‌تواند منحصر در خانه و خانواده باشد. مرد اگر دارای عقل یا قوت جسمانی بیشتری نسبت به زن است، به این معنا نیست که آن را منحصر به خانه و خانواده بدانیم.

از سوی دیگر، ادعای علامه فضل الله مبنی بر اینکه تمشیت اقتصادی زنان در محیط بیرون خانه بر عهده مردان نیست، از دو نظر ناتمام است:

الف) ادعای یکی دانستن دو دلیل مذکور در آیه جای تأمل دارد. دست کم این ادعا با نظر بیشتر مفسران مخالف است؛ زیرا چنانکه در ادامه مقاله می‌آید، آنان دو فقره «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» را دو دلیل جداگانه موهبتی و کسبی که قیومیت مردان بر زنان را توجیه می‌کند، می‌دانند.

ب) با این فرض که بپذیریم این دو فقره یک دلیل است، مدعای دوم ایشان مبنی بر واگذار نشدن تمشیت اقتصادی زنان به مردان در بیرون از حوزه خانه و خانواده نیز قابل مناقشه است؛ زیرا فقره «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» چنانکه برخی از مفسران همچون ابن عاشور گفته‌اند، واقعیت‌های خارجی را که از گذشته در میان مردم رایج بوده است، گزارش می‌دهد. بر این اساس، از ساختار خبری در آن استفاده شده است؛ یعنی از گذشته تاکنون، در همه جوامع، اقتصاد و کار اقتصادی، تولید و درآمد در اختیار مردان بوده است. در جوامع امروزی غربی نیز که رعایت حقوق زنان را شعار خود می‌دانند، همچنان این قاعده وجود دارد و اقتصاد خصوصی، تعاونی و دولتی بیشتر در دست مردان است.

افزون بر واقعیت‌های موجود، نباید از این نکته غفلت کرد که اسلام بر اصل ستر و حفظ حرمت و حریم زنان از یک سو و جایگاه برتر آنان از سوی دیگر، به سه مسئولیت شوهرداری، فرزندداری و خانه‌داری تأکید ویژه دارد و اینها اموری است که با مسئولیت‌های اقتصادی زنان در بیرون از خانه سازگاری ندارد.

۳. فلسفه واگذاری قیومیت زنان به مردان

عموم مفسران با استناد به دو فقره «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، علت قیومیت مردان بر زنان را در دو امر می‌دانند؛ یکی فضیلت ذاتی که خداوند به مردان داده و از آن به برتری عقلی یا بدنی یا اموری از این دست یاد می‌کنند، دیگری فضیلت کسبی؛ یعنی چون مردان با کار و تلاش مسئولیت اداره اقتصادی خانواده را بر عهده دارند، قیومیت زنان است.

بلاغی قیومیت مردان بر زنان را امری تکوینی و اقتضای قانون خلقت می‌داند و معتقد است: «فهم قوامون بحسب ناموس الخلقة و الفطرة و الشريعة عَلَى النِّسَاءِ بِالْإِسْتِحْقَاقِ وَ الْفَضِيلَةِ لَا تَحْكُمُا بِلِهَا اِقْتِضَتْهُ الْحِكْمَةُ فِي الْخَلْقِ وَ حَسَنَ النِّظَامِ». (بلاغی نجفی، بی تا،

از نظر بلاغی، بر اساس نظام تکوین که مبتنی بر اصل حکمت و مصلحت است، باید مردان بر زنان برتری داشته باشند و به دنبال آن، قیومیت زنان به مردان واگذار شود. منهج الصادقین این دو علت را علت موهبتی و علت کسبی می‌داند: «پس تعلیل این نموده به دو امر که موهبی و کسبی است». (کاشانی، ۱۳۳۶ ه. ش، ۱۹/۳)

لاهیجی نیز این دو علت را علتی موهبی و کسبی می‌داند. گنابادی در این مورد از دو اصطلاح ذاتی و عرضی بهره جسته است. او می‌گوید: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ تَفْضِيلَهُ الرَّجَالِ فِي الْجِدَّةِ وَالْقُوَّةِ وَالْإِدْرَاكِ وَحَسَنِ التَّدْبِيرِ وَكَمَالِ الْعَقْلِ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ يَعْنِي لَهُمْ فَضِيلَةٌ ذَاتِيَّةٌ وَفَضِيلَةٌ عَرْضِيَّةٌ بِكُلِّ يَسْتَحِقُّونَ التَّفْضِيلَ وَالتَّسْلُطَ». (سلطان علیشاه و سلطان محمدبن حیدر، ۱۴۰۸ ه. ق، ۱۵/۲)

چنانکه پیدا است، مقصود او از برتری ذاتی مردان بر زنان، برتری از دو جهت جسمی و روحی است. او برتری جسمی را برتری در جسم و توان بدنی می‌داند و برتری روحی را در ادراک، حسن تدبیر و کمال عقل دانسته است. مراد گنابادی از برتری عرضی مردان بر زنان، بر عهده داشتن مسئولیت مالی زنان از سوی مردان است. تفسیر الفرقان نیز برتری مردان بر زنان را تکوینی و تشریحی می‌داند: «و تلك القوامية القيمة تعم الناحيتين: التكوينية و التشريعية، حراسة دائبة على كونهن و كيانهن و كرامتهن في كل الحقوق و الحاجيات الأثوية». (درع، ۲۰۰۳ م، ۳۶/۷) مقصود صاحب تفسیر الفرقان از برتری تکوینی، برتری مردان بر زنان از نظر بدنی و روحی و مراد از برتری تشریحی، اراده تشریحی خداوند مبنی بر اداره اقتصادی خانواده از سوی مردان است. چنانکه از ظاهر این عبارت پیدا است، عبدالحسین طیب با عموم صاحب‌نظرانی که بر برتری مردان بر زنان از جهات مختلف از جمله برتری عقلی تأکید دارند، هم‌صدا شده است. وی برای نشان دادن برتری مطلق مردان بر زنان از خطبه معروف نهج البلاغه بهره گرفته است که در آن، حضرت امیر علیؑ در سه چیز، بهره زنان را در مقایسه با مردان کمتر معرفی کرده که عبارت‌اند از: عقل، سهم مالی و ایمان. (ر.ک: طیب، بی‌تا، ۷۲/۴)

مشهدی قمی برتری مردان بر زنان در کمال عقل، حسن تدبیر و قدرت بدنی را برتری موهبتی می‌داند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ه. ش، ۴۴۱/۲) در میان مفسران اهل سنت نیز طبری علت برتری مردان بر زنان را تشریحی دانسته است. سخن او چنین است: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ الرِّجَالَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ مِنْ سَوْقِهِمْ إِلَيْهِنَّ مَهْرَهُنَّ، وَإِنْفَاقِهِمْ عَلَيْهِنَّ أَمْوَالَهُمْ، وَكَفَايَتَهُمْ إِيَّاهُنَّ مَوْزَنَهُنَّ». (طبری، ۱۴۲۱ ه. ق، ۵/۸۲) بر این اساس، او علت برتری مردان بر زنان را به این دلیل می‌داند که مردان، مهر را پرداخت کرده و خرجی زنان را بر عهده دارند. جصاص علت این برتری را برتری ذاتی مردان بر زنان و دادن خرجی خانواده از سوی مردان دانسته است (جصاص، بی‌تا، ۲۳۶/۲ - ۲۳۷).

بیضاوی نیز در این باره از دو اصطلاح وهبی و کسبی بهره جسته است: «الرجال قوامون على النساء* يقومون عليهن قيام الولاية على الرعية وعلل ذلك بأمرين وهبي وكسبي» (بیضاوی، بی‌تا، ۱۸۴/۲ - ۱۸۷). آلوسی در این باره می‌گوید: «وفي الكلام إشارة إلى سبب استحقاق الرجال الزيادة في الميراث كما أن فيها تقدم رمزا إلى تفاوت مراتب الاستحقاق، وعلل سبحانه الحكم بأمرين: وهبي وكسبي» (آلوسی، بی‌تا، ۲۳/۵). چنانکه آمده، او نیز از دو اصطلاح موهبتی و کسبی استفاده کرده است.

نقد و تحلیل

از بررسی دیدگاه مفسران درباره حکمت و علت اعلام قیومیت مردان بر زنان، چند نکته قابل برداشت است:

۱. بیشتر مفسران این پرسش را که چرا اصل قیومیت و مدیریت در خانواده ضروری است، بررسی نکرده‌اند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیش‌انگاره وجود مدیر در نظام خانواده، برای آنان مسلم و قطعی بوده است. شاید آنان از اینکه قرآن نیز درباره اصل ضرورت وجود مدیر در خانواده سخنی نگفته است، این پیش‌انگاره را برداشت کرده باشند.

۲. می‌توان قاطعانه گفت که مفسران اتفاق نظر دارند که خداوند از روی صدفه و اتفاق، قرعه و یا میل غیر حکیمانه، مردان را قییم زنان معرفی نکرده است، بلکه برای این امر، دو (یا بر اساس دیدگاه برخی از مفسران، یک) دلیل اقامه کرده است. این امر نشانگر وجود اراده حکیمانه خداوند در تدبیر امور است.

۳. از نگاه عموم مفسران، مردان از نظر موهبتی و کسبی بر زنان برتری دارند؛ یعنی بخشی از برتری مردان بر زنان به تفضیل الهی برمی‌گردد که از آن به برتری موهبتی یا ذاتی یاد می‌شود و بخشی دیگر از علت برتری مردان بر زنان، از علت کسبی یا عرضی ناشی می‌شود و آن، اینکه مردان تأمین معاش زنان را بر عهده دارند.

البته درباره اینکه وجه برتری ذاتی مردان بر زنان چیست، میان مفسران اختلاف وجود دارد، به گونه‌ای که آن را از جهت عقل، روح، مقامات معنوی، برتری جسمی و موقعیت اجتماعی تفسیر کرده‌اند. بررسی این وجوه، نیازمند مجالی دیگر است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. قیومیت به معنای سرپرستی و مدیریت نظام خانواده است و اصل وجود قییم و مدیر در نظام خانواده، مسلم و قطعی است.

۲. دامنه قیومیت مردان بر زنان، منحصر به حوزه خانه و خانواده نبوده، سایر شئون اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد.

۳. برای قیومیت مردان بر زنان، دو علت موهبتی و کسبی ذکر شده است. علت موهبتی، تفضیل الهی مردان بر زنان است و علت کسبی، تأمین معاش زنان توسط مردان است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ابن عاشور، محمدبن ظاهر. (بی‌تا). التحرير و التنوير. (بی‌نا).
- ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل. (بی‌تا). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالحياء التراث العربی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. (بی‌تا). لسان العرب. بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
- آلوسی، سید محمود. (بی‌تا). روح المعانی فی تفسیر القرآن کریم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بغوی، ابومحمد فراء. (۱۴۱۳ ه.ق). تفسیر بغوی. بیروت: دارالمعرفة.
- بلاغی نجفی، محمد جواد. (بی‌تا). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: مکتبه الوجدانی.
- بیضاوی، ناصر الدین ابو سعید. (بی‌تا). تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل). بیروت: دارالتب العلمیه.
- درع، محمد خیر. (۲۰۰۳م). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. دمشق: دارالفکر.
- راغب اصفهانی، محمدحسین. (۱۳۶۲ ه.ش). مفردات فی غریب القرآن. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- زمخشری، محمدبن عمر. (بی‌تا). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العلمیه.

سلطان علی شاه و سلطان محمد بن حیدر. (۱۴۰۸ ه.ق). بیان السعادة فی مقامات العبادہ. بیروت: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات.

سمرقندی، ابواللیث. (بی تا). تفسیر سمرقندی. بیروت: دارالفکر.

شبر، سید عبدالله. (۱۴۱۲ ه.ق). تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب البلاغہ.

شوکانی، محمد بن علی. (بی تا). فتح القدير بين الروايه و الدرايه من علم التفسير. بی جا: عالم الكتاب.

طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعہ مدرسین.

طبرسی، امین الاسلام. (بی تا). مجمع البیان فی علوم القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۱ ه.ق). جامع البیان. بیروت: دارالفکر.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۷ ه.ش). مجمع البحرین (تفسیر غریب القرآن). تحقیق سید احمد حسینی. قم: مکتب النشر الثقافه الاسلامیه.

طیب، عبدالحسین. (بی تا). تفسیر اطیب البیان. قم: مؤسسہ جهانی سبطین.

عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰ ه.ش). تفسیر عاملی. تهران: انتشارات صدوق.

فخر رازی، محمد بن عمر. (بی تا). تفسیر رازی (تفسیر کبیر). بیروت: دارالحیاء التراث العربی.

فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ ه.ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملک.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸ ه.ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶ ه.ش). منهج الصادقین. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۷ ه.ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Archive of SID